



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعْذُubُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰) إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲)﴾

بطلان پرستش بت‌ها به جهت عدم دلالت عقل و نقل بر اله بودن آنها

در سوره مبارکه «فاطر» گاهی برهان توحید، گاهی برهان وحی و نبوت گاهی هم برهان معاد مطرح است ضمناً خطوط کلی اخلاق و فقه و حقوق هم ارائه می‌شود. در جریان توحید، ذات اقدس الهی چند برهان اقامه کرد بعد به مردم فرمود این بت‌هایی که شما می‌پرستید یا فرشته‌هایی که می‌پرستید خواه برای آنها صورت قرار بدهید، تمثیلی، تمثلی، تندیزی قرار بدهید یا ندهید اینها چه کار کردند؟ شما یا باید دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی؛ دلیل عقلی‌تان هم یا به صورت قیاس اقترانی است یا به صورت قیاس استثنایی، اگر اینها اله باشند، معبود باشند، شایسته عبادت باشند باید چیزی را خلق کرده باشند، يك؛ یا شريك خالق باشند در آفرینش، دو؛ اگر موجودی چیزی را خلق نکرد قدرت خالقیت نداشت شرکت در خالقیت هم نداشت پس يك موجود ممکن و نیازمند است مخلوق است اگر مخلوق است دیگر رب و معبود نخواهد بود.

بعد فرمود شما خلیفه ذات اقدس الهی هستید تعبیر خلافت در قرآن کریم ملاحظه فرمودید که متنوع است گاهی قومی را با **یا** سرنوشت خاص ذکر می‌کند بعد به قوم دیگر می‌فرماید شما را ما بعد از آنها آوردیم این معنایش این است که شما جانشین آنها هستید گرچه در آن جا هم می‌شود گفت شما خلیفه خدا در زمین هستید قبلاً آنها خلیفه الله بودند الآن شما خلیفه الله هستید ولی این معنا شاید ظاهرتر باشد که خداوند شما را جانشین آنها قرار داد قوم نوح را برد شما را آورد، قوم عاد و ثمود را برد شما را آورد این **﴿ثُمَّ﴾** یا **﴿بَعْد﴾** که در بعضی از آیات هست این می‌تواند مشعر به آن باشد که شما جانشین آنها هستید اما طایفه دیگر آیاتی است که می‌گوید خدا شما را خلائف در ارض قرار داد گاهی با حرف جرّ که **﴿خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ﴾**، گاهی بدون حرف جرّ که **﴿خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾** آنجایی که دارد خدا شما را **﴿خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾** قرار داد سخن از قوم و قبیله و ملّتی نیست ظاهرش آن است که خلیفه الله هستی این خلیفه الله بودن که خدای سبحان شما را جانشین خود در زمین قرار داد برای آن است که شما زمین را آباد کنید و در زمین آباد به سر ببرید. این تعبیرهایی که در سوره مبارکه «اعراف»، «انعام»، «یونس» و مانند آن آمده است ملاحظه فرمایید. در سوره مبارکه «یونس» به این صورت آمده است آیه سیزده به بعد **﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾** این می‌تواند معنایش آن باشد که شما جانشین آنها شدید [یعنی] آنها را از بین بردیم شما جانشین آنها شدید اینکه فرمود بعد از آنها آمدید و جانشین آنها شدید معنایش این نیست که خلیفه الله هستید معنایش آن است که خلیفه آنها هستید. در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۶۹ این چنین است فرمود: **﴿وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾** خب این مشعر به آن است که شما خلیفه قوم نوح هستید پشت سر آنها آمدید. در همان سوره مبارکه «اعراف» هم مشابه این تعبیرها را دارد که شما بعد از عاد آمدید؛ آیه ۷۴ سوره مبارکه «اعراف» این است که

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ﴾ خب گاهی دارد ﴿مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ که آیه ۶۹ است گاهی دارد ﴿مِنْ

بَعْدِ عَادٍ﴾ که آیه ۷۴ سوره «اعراف» است اینها مشعر به آن است که این نسل، خلیفه نسل قبلی است اما در بعضی

از آیات دیگر سخن از ﴿بَعْدٍ﴾ و ﴿ثُمَّ﴾ و امثال ذلك نیست نظیر آیه ۱۶۵ سوره مبارکه «انعام» آن جا به این صورت

آمده است فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ خب این با قوم و ملت خاصی سخن نفرمود، فرمود خدا شما

را خلائف ارض قرار داد پس همه امکانات را مسخر شما قرار داد و از شما به جد آباد کردن زمین را مسئلت کرد

فرمود: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۱ به جد از شما خواست که زمین را آباد کنید این الف و سین و تاء

در «استعمر» نظیر «استکبر» برای شدت کار است. بنابراین گرچه هر قومی نسبت به قوم دیگر جانشین آنها هستند

ولی کلاً نسبت به ذات اقدس الهی سیمت خلافت را دارند. بعد فرمود حالا شما که به غیر خدا تکیه کردید برهانی بر

مسئله اقامه کنید. برهان را در سوره مبارکه «سبا» که قبل از «فاطر» است مبسوط تر ذکر کرد این جا قدری محدودتر

ذکر کرد آیه ۳۹ سوره «فاطر» این است ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾.

بررسی ادبی «لام» و «علی» در آیه ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ...﴾

گاهی «لام» در برابر «علی» و «علی» در برابر «لام» است که مفید نفع و ضرر است ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ

ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾^۲ این «لام» و «علی» معنایش نفع و ضرر است گاهی درصدد بیان این است که عمل مختص

به عامل است از عامل جدا نمی شود آن «لام»، «لام» اختصاص است لذا در ایمان و کفر هر دو جا «لام» به کار برده

می شود نظیر آیه سوره مبارکه «اسراء» که فرمود: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۳ این از سنخ

مشاکله نیست که چون جمله قبل با لام آمده جمله بعد هم با لام آمده بلکه «لام»، «لام» اختصاص است یعنی عمل،

عامل را رها نمی کند، این يك مطلب.

۱. سوره هود، آیه ۶۱.

۲. سوره زمر، آیه ۴۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۷.

سرّ افزایش ایمان و کفر در برابر آیات الهی برای مؤمن و کافر

مطلب دیگر اینکه وقتی کسی مؤمن باشد آیات الهی بر او تلاوت می شود ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۴ وقتی کافر باشد آیات الهی بر او تلاوت می شود ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾^۵ این جا که فرمود: ﴿فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا﴾ کفر آنها افزوده می شود افزایش کفر در برابر آیات الهی است اگر فرمود: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ بعد فرمود: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۶ یا همین آیات الهی وقتی بر مؤمنان قرائت می شود ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ اما درباره کفار فرمود: ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾ سرّش این است که الآن شما بهترین میوه و شاداب ترین میوه را وقتی به يك انسان سالم می دهید این تناول می کند و فربه می شود ولی کسی که دستگاه گوارش او به زخم مبتلاست و میوه خام برای او ضرر دارد هر چه این میوه شیرین و پر آب را بیشتر مصرف بکند دردش بیشتر می شود این میوه تقصیر ندارد او در برابر این میوه يك عكس العمل حادثی دارد آیات الهی نور است هرگز کسی را گرفتار ظلمت نمی کند ولی قلب انسان تیره که در برابر این نور قرار می گیرد عكس العملی نشان می دهد به صورت کفر و ارتداد و اشکال؛ لذا دردش افزوده می شود. پس ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ اما ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ همین آیه باعث می شود که مرض اینها بیشتر بشود برای اینکه اینها که ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾^۷ وقتی آیه الهی می آید اینها انکار تازه دارند، نفرت تازه دارند، استکبار تازه دارند سیئه ای بر سیئات اینها افزوده می شود این سیئه ای که بر سیئات اینها افزوده می شود منشأش آمدن این آیه است نه - معاذ الله - آیه، سیئه را اضافه کند آیه مثل میوه شاداب و شیرین است این در برابر آن، عكس العمل بد و

۴. سوره انفال، آیه ۲.

۵. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۶. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۷. سوره بقره، آیه ۱۰.

تلخ و زشت نشان می دهد بیماری اش بیشتر می شود. ﴿فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در پیشگاه ذات اقدس الهی برای اینها جز غضب الهی بازدهی ندارد.

مضاعف شدن کفر کفار موجب زیادی عذاب و خسارت آنان
پرسش: این جا کفر مطرح است.

پاسخ: آن آیه ای که دارد: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ که همین آیه ۴۲ است که در پیش داریم یعنی وقتی آیه الهی، وحی الهی، نبوت، رسالت می آید تنفر اینها بیشتر می شود خب اینکه معطر است نباید تنفر پیدا بشود چرا اگر آیه الهی بیاید، وحی و نبوت بیاید تنفر اینها بیشتر می شود یعنی - معاذ الله - آیات الهی نفرت انگیز است یا نه، آیات الهی مثل سیب و گلابی شفاف و شاداب و شیرین است این چون زخم معده دارد دردش بیشتر می شود چون قبول نمی کند این هضم نمی کند چون هضم نمی کند دردش بیشتر می شود ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ اما همین شفا و رحمت ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ یعنی همین قرآن باعث افزایش کفر می شود چطوری باعث افزایش کفر می شود؟ برای اینکه يك آیه که نازل می شود يك کفر جدید دارد، يك اعتراض جدید دارد، يك استكبار جدید دارد، يك معصیت جدید دارد کفرش افزوده می شود حالا که کفرش افزوده شد در پیشگاه ذات اقدس الهی این کفر زائد چه بازدهی دارد؟ می فرماید بازدهش مقت زائد است، غضب زائد است، عذاب زائد است ﴿فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾ بر اساس عظمت و اهمیت مطلب این جمله را تکرار کرده. غرض این است که دردشان بیشتر می شود یعنی کفرشان و کفر زائد باعث عذاب زائد و خسارت بیشتر است.

حالا برهانی که اقامه می‌کند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾ یعنی «أَخْبِرُونِي» ﴿شُرَكَاءَكُمُ﴾، ﴿شُرَكَاءَكُمُ﴾ همان طوری که در بحث دیروز اشاره شد آن طوری نیست که مرحوم شیخ طوسی بیان کردند که اینها را شرکای در اموال قرار دادید گفتید فلان مقدار برای مثلاً فلان بت است،^۸ سخن از شرکت در مال نیست شرکت در عبادت که شما اینها را در عبادت، شریک الله قرار دادید. ﴿شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، ﴿أَرُونِي﴾ یعنی «أَخْبِرُونِي» اینها چه کردند ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به صورت قیاس استثنایی فرمود اگر اینها رب باشند، این مقدم؛ باید خالق چیزی باشند یا شریک در خالقیت باشند، این تالی؛ «والتالی باطل فالمقدم مثله» یا به صورت قیاس اقترانی بیان کنید بگویید فلان بت، خالق است یا فلان بت، شریک خالق است در آفرینش چیزی، این صغرا؛ هر موجودی که خالق باشد یا شریک خالق باشد رب و معبود است این کبرا، پس فلان بت، رب و معبود است این نتیجه. نه قیاس اقترانی است نه قیاس استثنایی این دلیل عقلی، دلیل نقلی هم این است که آیه‌ای، روایتی، کتاب آسمانی، صحیفه‌ای از صحائف الهی نیامده که شما را به بت پرستی ترغیب کند.

پرسش: اینکه در خالق باشد این خودش ناقص است ناقص چگونه می‌تواند رب باشد؟

پاسخ: چرا این قدرت را دارد که چیزی خلق بکند خودش نیازمند به آفرینش نیست، آفریننده را همراهی می‌کند شرکت می‌کند در آفرینش چیزی، این کمال قدرت است حالا بازتر از این را در سوره مبارکه «سبأ» که قبلاً خواندیم بیان کرد که الان - ان شاء الله - بازگو می‌کنیم.

پرسش: کمال مطلق که دیگر شریک نمی‌خواهد.

پاسخ: نمی‌خواهد او احتیاج ندارد ولی لازم نیست که او احتیاج داشته باشد این همکار اوست چهار قسم بود که در سوره مبارکه «سبأ» الآن بازگو می‌کنیم یا لا اقل سه قسم، پس چه قیاس اقترانی، چه قیاس استثنایی هیچ کدام در

کار نیست ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ نیست، پس برهان عقلی ندارید این ﴿أَمْ﴾ عطف بر آن ﴿أَرُونِي﴾ است یا دلیل عقلی بیاورید یا نه، ما يك كتاب آسمانی به شما دادیم که در آن كتاب آسمانی اجازه داده شد که شما بت‌ها را پرستید ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ﴾ بیّنه‌ای از این مدّعا یا من الله، پس نه دلیل عقلی دارید نه دلیل نقلی اینکه یکدیگر را به بت پرستی ترغیب می‌کنید جز نیرنگ و فریب و تبلیغ زور چیز دیگری نیست ﴿بَلْ إِنْ يَعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾.

استدلال آیات سوره «سبأ» بر ناتوانی بت‌ها در خالقیت، مالکیت، ظهیر بودن و شفاعت

جامع همه این اقسام در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه «سبأ» بود که گذشت در آیه ۲۲ فرمود: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ غیر خدا یعنی بت‌هایی را که شما آنها را می‌پرستید و عبادت می‌کنید ببینید اینها چه کاره هستند هیچ کدام از این سه، چهارتا کار از آنها ساخته نیست ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ ذره‌ای از ذرات موجودات آسمانی، ملك اینها نیست كلاً ملك خدای سبحان است که ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾؛^۹ دو: ﴿وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ در زمین چیزی را اینها مالك نیستند پس نه موجودات سپهری در اختیار اینهاست نه موجودات زمینی ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ﴾ نه تنها بالاستقلال مالك نیستند شريك مالك هم نیستند خدا مالك سماوات و ارض است ﴿بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ اینها شريك مالك هم نیستند که گوشه‌ای از اشیای عالم را بالشركه مالك باشند سوم: ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ يك وقت است که قبول کردید که اینها بالاستقلال مالك نیستند، يك؛ بالشركه مالك نیستند، دو؛ ولی ادّعا می‌کنید خدای سبحان که خواست بیافریند یا تدبیر کند اینها ظهیرند، پشتیبان‌اند، پشتوانه خدا هستند که گوشه‌ای از کار به دست اینهاست فرمود این هم که محال است ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ خدا از اینها به عنوان يك ظهیر و پشتیبان كمك نمی‌گیرد. قبلاً هم در ذیل این آیه گذشت که وقتی می‌گویند تظاهرات نه یعنی ظهور؛ یعنی ظهیر یعنی

پشت به پشت هم دادند پشتیبانی کردند پشتوانه فلان کارند این را می‌گویند تظاهرات. چهارم: این را در آیه بعد فرمود: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ إِذْنُ لَهُ﴾ فرمود اینها که ذره‌ای در آسمان ملك اینها نیست، ذره‌ای در زمین ملك اینها نیست، در ذره‌ای شرکت ندارند، در ذره‌ای پشتیبان و پشتوانه نیستند پس هیچ کاره‌اند می‌ماند مسئله شفاعت که شما گفتید: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^{۱۰} شفاعت حق است اما شفاعت را خدا به انبیا و اولیا داده به اذن الهی، به این صنم و وثن که اجازه نداد آنها که محال است یعنی بالاستقلال، بالشکره، بالمظاهره سهمی داشته باشند محال است می‌ماند مسئله شفاعت، شفاعت حق است ولی به اذن خداست خدا به اینها اجازه نداده ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ إِذْنُ لَهُ﴾ اینها که مأذون نیستند. پس اقسام قبلی که محال است آن قسم که ممکن است به اذن خداست اذن خدا هم که برای انبیا و اولیاست. آن دو آیه، جامع‌تر از آیه محلّ بحث سوره مبارکه «فاطر» است. فرمود اینها هیچ کاره‌اند.

نیازمندی موجودات در حدوث و بقا به خداوند

بعد از آن برهان، در آیه ۴۱ برهان دیگری اقامه می‌کند می‌فرماید اشیا همان‌طوری که در اصل آفرینش محتاج به ذات اقدس الهی هستند در نگهداری و پرورش و پردازش هم محتاج خدای سبحان‌اند این‌طور نیست که اشیا در حدوث محتاج به حق تعالی باشند در بقا - معاذ الله - بی‌نیاز باشند. خدای سبحان که بدون شرکت و بدون مظاهره کلّ نظام را آفرید همان خدای واحد احد به تنهایی ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ اینها را نگه می‌دارد که مبدا از بین بروند. پس احداث اینها به قدرت حق است ابقای اینها هم به قدرت حق است در احداث، آنها نه بالاستقلال سهیم‌اند، نه بالمشارکه سهیم‌اند، نه بالمظاهره سهیم‌اند در ابقا هم این چنین است نه بالاستقلال، نه بالشکره، نه بالمظاهره؛ نه در احداث نه در ابقا پس اینها بیکار محض‌اند.

دلالت روایت امام رضا (علیه السلام) بر هفت طبقه بودن آسمان و زمین

پرسش: در قرآن معمولاً سماوات جمع آمده ولی ارض مفرد اما در روایات «و الأرضین» می فرماید

پاسخ: بله در سوره مبارکه «طلاق» آن جا که فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾^۱ آن جا

يك روایت نورانی از وجود مبارك امام رضا (سلام الله عليه) است که حضرت دستان مبارکشان را روی هم گذاشتند و

فرمود: «أَرْضٌ وَ سَمَاءٌ، أَرْضٌ وَ سَمَاءٌ»^۲ ذیل این آیه سوره «طلاق» که فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ

الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ اگر زمین مثل سماوات است پس ارضین سبع است بنابراین چه در احداث چه در ابقا، غیر خدا لا

بالاستقلال، با بالمشارکه، لا بالمظاهره هیچ سهمی ندارد.

عدم اختصاص امور شش گانه در احداث و ابقای موجودات به غیر خدا

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ اینها بیفتند؛ با اراده، خدا اینها را نگه می دارد. این پرنده ها را فرمود

ما با اراده نگه می داریم شما بالآخره الآن دستان چند کیلوست این را همین طور نگه داشتید با چه چیزی دستان را

نگه می دارید این دستان را که این طور نگه می دارید این دست يك چیز سنگین است اگر اراده تان را بردارید می افتد

اراده کردید این دست را نگه می دارید خب می ماند، اگر ذات اقدس الهی اراده کرد سماوات را نگه می دارد، زمین را

نگه می دارد، ﴿صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ﴾^۳ پرنده ها را در آسمان با اراده خود نگه می دارد اگر کسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» را

خوب دقت کند «عَرَفَ رَبَّهُ»^۴ هست خب بالآخره این جسم سنگینی است این دست چند کیلو وزنش است شما اراده

اراده کردید این را این جا نگه دارید خب می ماند این با اراده شما می ماند این دیگر با چوب و عمود نمی ماند اراده

کردید بیاورید پایین، هر کاری که اراده کردید می کنید اینها که ورزشکارند این هیکل شصت، هفتاد کیلو را چندین

۱. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲. رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۳. سوره ملک، آیه ۱۹.

۴. مصباح الشریعه، ص ۱۳؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۴۴.

متر پرت می‌کنند آن طرف‌تر این با اراده پرت می‌کند اگر جسمی را از جایی بخواهد بردارد به جای دیگر بگذارد با اراده این کار را می‌کند يك وقت است جسم شصت كيلو را از جایی به جایی حمل می‌کند يك وقت این بدن شصت، هفتاد كيلو را جای دیگر پرت می‌کند این هم با اراده نفس است چه کسی این بدن را چندین متر پرت می‌کند. اگر انسان با اراده این کار را می‌کند و برایش هست خب يك جسم سنگینی را با اراده نگه می‌دارد البته خسته می‌شود ولی ذات اقدس الهی خستگی در او نیست ﴿أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾^۱ فرمود خدای سبحان اینها را نگه می‌دارد حالا اگر جاذبه شد یا علل و عوامل دیگری شد و علم ثابت کرد آن هم مخلوق الهی و در تحت تدبیر خداست. فرمود چه در احداث چه در بقا هیچ کدام از این امور شش‌گانه نصیب غیر خدا نیست «لا بالاستقلال، لا بالمشاركة، لا بالمظاهره؛ لا في الإحداث و لا في الإبقاء» بنابراین در احداث و إبقاء و حدوث و بقا غیر خدا هیچ سهمی ندارد.

بیان علامه طباطبایی - ره - درباره نوع پرستش ایرانیان قدیم

حالا در بحثی که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در ذیل این، چهار طایفه را ذکر کرده درباره ایرانی‌ها و فرس که ایشان تعبیری دارند^۲ این را بررسی کنید که آیا در ایران قدیم این تفکر بود یا نه، اینها موحد بودند و کم کم مثلاً يك سلسله عنصرپرستی یا آتش‌پرستی یا گرامیداشت آتش و مانند آن راه پیدا کرده نه اینکه مثلاً ایرانی‌های قدیم اینها را می‌پرستیدند. ایشان فرمایششان این است که فرس قدیم بالأخره زمینه شرکی در آنها بود البته بعد از جریان حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) کلّ خاورمیانه اصلاح شده است منتها زودتر از همه یونان به فکر توحید افتاد اما با مسموم شدن سقراط که زهر را چشید در راه توحید بعد توانست ارسطو و افلاطون تربیت کند آن‌طوری که ابوریحان بیرونی

۱. سوره ق، آیه ۱۵.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۵۵.

نقل می‌کند^۱ او دیگر شهید سیاسی که نبود شهید نظامی و آب و خاک که نبود او را در راه توحید شهید کردند که این فکر الهی را باید رد کند و این هم توحید را پذیرفته بود و شهید شد.

امیدواری به خدا در بخشش گناهان با توجه به حلیم و غفور بودن او

پس احداث و ابقا مخصوص ذات اقدس الهی است. ﴿وَلَّيْنِ زَالَتَا إِنِ امْسُكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ﴾ اگر آسمان و زمین بخواهند بلرزند و سقوط کنند خدا حافظ است نمی‌گذارد ﴿وَلَّيْنِ زَالَتَا﴾ یعنی «إِنْ أَشْرَفْنَا عَلَى الزَّوَالِ». همان خدایی که کلّ این آسمان با این قدرت را نگه می‌دارد می‌تواند خویشتن‌دار باشد از گناهان ما هم صرف‌نظر کند این بار را ببرد حلیم در عربی معادل فارسی ندارد صبر غیر از حلیم است و انسانی که حلیم است در فارسی می‌گوییم بردبار این بردبار مرکب است یعنی این بار را می‌برد این کار سنگین را که علیه او انجام دادند این بار را می‌تواند ببرد خم به ابرویش نمی‌آید تحمل می‌کند اما کلمه بسیطی که بتواند ترجمه حلیم باشد فعلاً در دسترس نیست حلیم با بردبار یعنی کلمه مرکب ترجمه می‌شود. آن خدایی که این بار سنگین آسمان و زمین را می‌برد در برابر معصیت ما هم حلیم است و زود تصمیم نمی‌گیرد، نمی‌رنجد، عصبانی نمی‌شود، امید بخشش هست لذا ﴿غُفُوراً﴾ را کنار آن ذکر کرده.

سوگند مشرکان حجاز بر هدایت بیشتر خود نسبت به دیگر امم در صورت حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود مشرکان حجاز شنیدند که برای بعضی از اهل ملل و نحل، پیامبری آمده اینها پیامبرشان را تکذیب کردند اینها گفتند اگر برای ما پیامبر آمده بود ما حتماً می‌پذیرفتیم پیامبرمان را تکذیب نمی‌کردیم اینها الله را به عنوان خالق کل، به عنوان مدیر کل، به عنوان ربّ کل قبول داشتند اما گرفتار ارباب متفرقه بودند. اینها سوگند یاد کردند ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ با يك سوگند غلیظی که ﴿لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾ اگر پیامبری از طرف خدا بیاید

همان طوری که برای اهل کتاب آمد ﴿لِيَكُونُوا أَهْدَىٰ مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ از یکی از این امت‌ها هدایت شده‌تر بودند مهتدی‌تر بودند.

وجوه تفاسیر ذکر شده از آیه ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾

این ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ به چند وجه تفسیر شده یکی از معانی این است که ما از بعضی از این اُمم اهدا بودیم «اهدای من جمیعهم» نبودیم اهدای ﴿مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ بودیم. تفسیر دیگر این است که اگر پیامبری بود ما هم در ردیف یکی از اُمم بودیم، پس ما که ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ هستیم، ﴿أَهْدَىٰ﴾ هستیم نه از اینها، چون حذف متعلق روشن می‌کند که اهدای از چه کسی هستیم یعنی اهدای از همه، خود ما ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ می‌شویم مسیحی‌ها ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ هستند، یهودی‌ها ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ هستند صابئین ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ هستند ما هم جزء ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ بودیم الآن جزء ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ نیستیم برای اینکه پیامبر نداریم ما اگر پیامبر می‌داشتیم جزء ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ بودیم، يك؛ و اهدا هم بودیم، دو؛ این ﴿مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ از باب اینکه اگر ما پیامبر داشتیم خب ﴿إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ بودیم این چیز روشنی است اهدا بودن اینها هم ادعاست پس این ﴿أَهْدَىٰ مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ یا این ﴿مِنْ﴾، «مِنْ» تفضیلیه است که از بعضی از اُمم ما اهدا بودیم یا نه، ما که خودمان ﴿مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾ محسوب می‌شدیم اهدای از دیگران بودیم این سوگند اینها ﴿لِيَكُونُوا أَهْدَىٰ مِنْ إِيحْدَى الْأُمَمِ﴾.

علت مضاعف شدن معصیت مشرکان با حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ قبلاً شرك داشتند الآن شركشان بدتر شد و اینکه بعداً گرفتار معصیت بیشتری شدند برای اینکه قبلاً مشرك بودند بدون پیامبر، الآن هم مشرك‌اند با پیامبر، نفرت اینها، استکبار اینها، معصیت اینها دوچندان شده است ﴿مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ برای اینکه اینها عکس‌العمل نشان می‌دهند نظیر ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ است از این سنخ، نه اینکه آمدن این پیامبر باعث زیادت نفرت بود بلکه آمدن نور آفتاب برای

کسی که اعشاست چشمش درد می‌گیرد این باید در غار برود. شمس، آسیبی نمی‌رساند این نمی‌تواند در برابر نور آفتاب قرار بگیرد اگر آفتاب طلوع بکند این باید جای دیگری باشد وگرنه درد می‌کشد این نه برای آن است که آفتاب، زیانبار است و آسیب‌رسان بلکه او مریض است در برابر آفتاب قدرت تحمل ندارد.

عدم تعلّق ثواب به ذکر بهشتیان به علت نبود شریعت در بهشت

اما در بحث‌هایی که آیا اهل بهشت از ذکر لذّت می‌برند یا نه، البته لذّت می‌برند اما ثوابی در کار نیست که مثلاً این ذکر بر آنها واجب باشد یا مستحب باشد مثل اینکه فرشته‌ها لذّتشان در ذکر الهی است اما حالا بر آنها واجب باشد یا مستحب باشد نیست برای اینکه در بهشت شریعت نیست که این کار برایشان واجب باشد یا مستحب باشد.

چگونگی تکامل علمی و عملی بهشتیان

بعد از مرگ، تکامل علمی فراوان است بسیاری از حقایق برای اینها کشف می‌شود، يك؛ و تکامل عملی به هیچ وجه نیست، دو؛ یعنی کسی کار واجبی انجام بدهد یا کار مستحبی انجام بدهد ترقّی بکند نیست چون آنجا شریعت نیست، دستوری نیست، تکلیفی نیست و مانند آن؛ سه: برای تکامل عملی اینها شفاعت اولیای الهی یا توسّل دیگران برای آنها کاملاً اثر دارد؛ چهار: آثاری که خودشان گذاشتند پشت سر هم به آنها می‌رسد «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الاّ عن ثلاث»؛^۱ پنج: طلب مغفرتی که دیگران برای آنها می‌کنند تبرّعاً یا نیابتاً به آنها می‌رسد کسی به نیابت از آنها حج یا عمره انجام می‌دهد به آنها می‌رسد، به نیابت از آنها روزه می‌گیرد به آنها می‌رسد یا نه، نیابت نیست اهدای ثواب است کار خیری انجام می‌دهد بعد ثواب را به روح او اهدا می‌کند این هم به او می‌رسد همه اینها درست است اما خودش کاری انجام بدهد که بر او واجب باشد یا مستحب باشد طبق این بیان نورانی که: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ و

لا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل»^۱ فردا یعنی بعد از مرگ، شریعتی، حسابی، کتابی، دستوری که چه چیزی واجب باشد چه چیزی مستحب باشد اینها نیست.

«و الحمد لله ربّ العالمین»